

زیبارویان و بتکده‌های چین در فرهنگ و ادب عامیانه ایران

آمنه ابراهیمی^۱

چکیده

بازتاب آرمانی سرزمین وسیع و مردم چین در ادبیات قدیم ایران چه در ادبیات نخبه‌گرا و چه در ادب عامه، پررنگ و قابل ملاحظه است. جاذبه‌های طبیعی و تجاری و فرهنگی چین و دوری و دسترس ناپذیری و عدم بروز جنگ و ستیز میان دو سرزمین از موضوعاتی محسوب می‌شود که توجه بدین سرزمین را نزد ایرانیان بسیار پررنگ می‌کند. در این میان، خوبرویان و زیبارویان و بتکده‌های چین نیز از وجوه آرمانی و پرکششی است که در حافظه جمعی ایرانیان ماندگاری خاصی داشته و زمینه خیال‌پردازی‌هایی را در نثر و نظم فراهم آورده است؛ افزون بر آن، ادبیات داستانی شفاهی و مکتوب، جایگاه ویژه‌ای دارد. چگونگی بازتاب این مهم در منابع داستانی عامیانه، پرسش اصلی پژوهش پیش‌روست. توجه بدین موضوع و ریشه‌یابی آن بر ساخته شدن چنین ذهنیت آرمانی و تأثیرپذیری از فرهنگ چین را نزد ایرانیان در ادوار مختلف باز می‌تاباند. این تأثیر گویای متن نگاه زیبایی‌شناسانه جامعه ایران است و از نوعی تاریخ فرهنگی در وجه ذهنی سخن می‌گوید. در اینجا با روش کتابخانه‌ای و با نظر به پیشینه بازتاب یافتن زیبارویان و بتکده‌های چین در اندیشه ادبا به داستان‌هایی منتخب از قرن ششم تا دوازدهم پرداخته شده است. داستان‌هایی از هر قرن که بازگوکننده نمادین از اندیشه جمعی و ذهنیت زیبایی‌شناسانه مردم است و بی‌گمان همچون رشته زنجیری معنادار در فرهنگ عامه ایرانیان خود می‌نمایاند.

واژگان کلیدی:

ایران، چین، فرهنگ و ادب عامیانه ایران، زیبارویان، بتکده‌های چین

مقدمه

ارتباط میان دو سرزمین ایران و چین ارتباطی است کهن و تأثیرگذار که از جوانب مختلف قابل بررسی و مطالعه است. آنچه از متون مختلف برمی‌آید، این است که سرزمین چین در نظر ایرانیان از جهت تجاری و فرهنگی مورد توجه است و در برخی ادوار به دلیل نزدیکی و پیوند سیاسی بیشتر، بسیار پررنگ است. یک سویه فرهنگی مورد نظر ایرانیان، وجود بتخانه‌های معروف و زیبارویانی است که چشم هر نظاره‌گری را خیره می‌کرده است. این عنصر قابل درنگ در تاریخ و فرهنگ چین، در فرهنگ ما و در متون ادب عامیانه جلوه‌گر است و یک بخش برجسته از نفوذ فرهنگ چین در ایران را آن هم از زاویه زیبایی‌شناسانه آشکار می‌کند.

در باره پیشینه پژوهش باید گفت که تاکنون موضوع حاضر در متون داستانی بررسی نشده است. تنها در مقالاتی چون: "چین و چینیان در حماسه ملی ایرانیان"، "جذابیت‌های چین در شعر پارسی تاریخ میانه ایران" و "بازتاب‌های ادبی آیین بودا در ایران اسلامی" آمده است که نویسندگان‌شان به متون ادبی و جغرافیایی پرداخته‌اند.^۱ از این رو در حد امکان از تکرار این مقالات خودداری خواهد شد و به فراخور بحث در بخش پیشینه نظرگاه زیبایی‌شناسی ایرانیان با محوریت چین، به متونی که محل رجوع نویسندگان این مقالات نبوده است، توجه خواهد شد.

پیشینه انعکاس زیبارویان و بتکده‌های چین در ادب فارسی

پس از آنکه آیین بودا به وسیله راه‌های تجاری از هند به چین و دیگر سرزمین‌ها راه یافت، به تبع آن، بتکده‌هایی نیز برای پیروان این آیین ایجاد شد؛ بتکده‌هایی که محل پرستش تصاویر زیبایی از بتان بودا بود، تصاویری که بر دست برترین و

۱. نویسندگان مقالات به ترتیب: دکتر منصور رستگار فسائی، دکتر عطاء الله حسنی و سورن ملیکیان شیروانی.

زبردست‌ترین تصویرسازان و نقاشان نقش می‌شد و چشم هر تماشاگری را خیره می‌داشت.^۱ این مهم سبب ساز آن شد که بت (به عنوان نماد زیبایی و زیبارویان)، بتگران و بتکده‌های چین (و گاه ختن و ختا)^۲ در بسیاری از متون ادبی، جغرافیایی و نیز سفرنامه‌ها بازتاب یابد.^۳

آیین بودا به جهت شباهت با آراء صوفیان ایران تأثیر قابل ملاحظه‌ای را بر اندیشه و ادب آنها گذارد. برخی آوردن بت را که در ادب فارسی صوفیه و غیرصوفیه، بارها به عنوان نمادی از زیبایی آرمانی به کار رفته است، برگرفته از نام بودا و تصویر بت‌های بودایی قلمداد کنند. از سوی دیگر در نقاشی‌های ایران، نموده‌هایی از فرهنگ و هنر بودایی ملاحظه می‌شود، از جمله تصویر ماه‌رویان و زیبارویانی با چشمان بادامی، ابروانی کمانی و لبانی عقیق رنگ و لبخندی آرام بخش که نشانه تأثیرپذیری از شکل ظاهری بت‌های بودایی است.^۴ افزون بر آن، چهره مردم چین از نظر مسافران و تاجران ایرانی در سفرنامه‌ها زیبا تصویر شده است. از جمله در کتاب "اخبار الصين و الهند" که از نیمه اول قرن چهارم هجری برجای مانده است نیز در باره ظاهر مردم چین و زنان‌شان می‌خوانیم که: «مردمان چین زیبارو و قد بلند و سفید رو و پاکیزه‌اند و متمایل به سرخ روی‌اند. سیاه‌ترین موی مردمند و زنان‌شان موهای خود را پشت سرشان رها می‌کنند» (سیرافی، ۱۳۸۱: ۷۶). بی‌تردید این مهم نیز زیبایی چینیان را در ذهنیت مشاهده‌گران دو چندان می‌ساخته است. زیبایی‌ای که در وجهی در سطح جامعه و در وجهی دیگر در بتکده‌ها به طرزی نمادین قابل مشاهده بوده است.

۱. گفتنی است که در دوره‌ای بتخانه‌ها جزو جهیزیه دختر ملک چین قرار می‌گرفته است. در تاریخ بخارا پیش از ورود اسلام آمده است: «و چون دختر ملک چین را به بخارا عروس آوردند، اندر جهاز او بتخانه‌ای آوردند از چین، و این بتخانه را به رامتین نهادند» (رامتین شهری است) (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۰)

۲. در آثاری که در پی خواهد آمد، به جز چین از ختا و ختن نیز سخن گفته شده است. ختا از بخش‌های شمالی و شمال غربی چین در زمان حکومت ترکان است و ختن شهری در مسیر راه ابریشم بوده است.

۳. نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۸۱ و ۶۸، خطایی، ۱۳۷۱: ۲۸۰ و ۲۷۳

4. <http://www.iranicaonline.org/articles/buddhism-ii>

انعکاس جزئیات زیبایی چینی در قابوس نامه نیز مندرج است؛ بر اساس سخنانی که از زیبارویان چینی در این اثر می‌رود، باید گفت از منظر ایرانیان، زیبایی چشم و بینی و لب زنان چین به زیبایی ترکی نزدیک است و زیبایی هندی با آن متفاوت است. عنصرالمعالی، زیبارویان کنیز چین را چنین توصیف می‌کند:

«و به جمع معلوم کنند که از ترک نیکویی به تفسیر و زشت بی تفسیر نخیزد و هندو به ضدّ این است، چنان که چون در ترکی نگاه کنی سری بزرگ بود و روی پهن و چشمهای تنگ و بینی پخچ [یعنی پهن] و لب و دندان نه نیکو، چون یک یک را بنگری به ذات خویش نه نیکو بود، ولکن چون همه را به جمع بنگری صورتی بود سخت نیکو و صورت هندوان به خلاف این است. چون یک یک را بنگری هر یکی به ذات خویش سخت نیکو نماید، ولکن چون به جمع در او نگری چون صورت ترکان ننماید» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۱۱۵).

شاهنامه به عنوان اثری که با حافظه جمعی ایرانیان ارتباطی محکم دارد، اثر درخور توجهی است که باید بدان نیک نگریست. در این اثر سترگ که فردوسی ارتباط چین و ایران را به زمان تور پسر فریدون می‌رساند، زمانی که فریدون چین را به تور وامی‌گذارد، از بت چین به عنوان معیار زیبایی نزد زنان ایران سخن گفته است: "بت آرای چون او نبیند به چین/ بر او ماه و پروین کنند آفرین وی" (فردوسی، ۱۳۸۱: ۱۹۰). در زمان عروسی دختر خاقان چین با انوشیروان، دختر بدون آرایش و زیور توصیف شده و زیبایی اش زیبایی الهی دانسته شده است (همان، ۴۸۴). همچنین در مورد بتکده‌ها و بت پرستی فردوسی می‌سراید: همه دشت بینی بیاراسته/ چو بتخانه چین پر از خواسته (همان، ۱۲۱).

داستان ویس و رامین نیز حائز عناصری از زمانه نویسنده است؛ از آن رو که نشانه‌هایی از بت و بتگران در آن هست: نخستین روز بنشست آن پری روی/ پر از ناز و پر از رنگ و پر از بوی/ میان گنبد سر بر دو پیکر/ نگاریده به زرین نقش بتگر. توصیفات پس از این نیز با توصیفات که از کاخی می‌رود که محل بتان است، می‌توان این گمانه را مطرح کرد که این کاخ همانند وهاره‌های بودایی شرق ایران است (سورن، ۱۳۶۹: ۲۷۴).

زیارویان و بتکده‌های چین در فرهنگ و ادب عامیانه ایران / ۱۶۳

همچنین در اثر نظامی که برگرفته از داستان‌های عامه است، از زیبایی چینی به عنوان زیبایی آرمانی سخن رفته است. نظامی در اسکندرنامه توصیفی از کنیز زیباروی چینی اسکندر آورده است که قابل توجه است. از زبان کنیز در برابر اسکندر در وصف زیبایی بی‌نظیرش می‌شنویم: بدین آسمانی زمین توام / ز چینم، ولی درد چین توام (نظامی، ۱۳۸۱: ۸۵۱) و در جایی دیگر خطاب به نگار و معشوق خود که چهره‌اش از زیبایی چینی برخوردار است و از شمال چین، جایگاه قبایل ترک برخاسته است، چنین می‌سراید: مکن ترکی، ای ترک چینی نگار / بیا ساعتی چین در ابرو میار (همان، ۸۰۸) نظامی در هفت پیکر از کنیز زیباروی بهرام نیز به عنوان کنیزک چینی رو زیبارو شرحی به دست می‌دهد (همان، ۵۰۲ و ۵۰۰).

خواجوی کرمانی در منظومه عرفانی همای و همایون که با پیرنگ و رنگ و بویی از داستان‌های عامیانه پرداخته است؛ عاشق شدن همای پسر پادشاه شام که نسب به کیانیان می‌رساند را بر همایون دختر فغفور چین آورده است. همای با ورود به کاخی، تصویری از دختر فغور چین را بر حریری زرنگار می‌بیند و دل می‌بازد. از این رو راه چین را پی می‌گیرد: به چین شود که فالت همایون شود / ز ماه رخس مهرت افزون شود / به چین زلف دلبر توانی کشید / که از چین شود نافه چین پدید (خواجوی کرمانی، ۱۳۴۸: ۳۳) و در شعر صوفیانه شاه نعمت الله ولی آمده است: در ختن با زلف تو گردهم زند مشک ختا / چین زلفت آبروی او به یک مویی برد (شاه نعمت الله ولی، ۱۳۸۰: ۲۷۰) و در جایی دیگر می‌سراید: چین زلفش صبا دهد بر باد / این خطا بین که می‌رود در چین (همان، ۶۷۶).

در شعر عارفانه و عاشقانه حافظ با قلم زندانه‌اش از "خطا" می‌خوانیم، خطایی که به با یک املاء به دو معنی به کار رفته است: آن ترک پریچهره که دوش از بر ما رفت / آیا چه خطا دید که از راه خطا رفت (حافظ، ۱۳۸۱: ۸۲). چنانکه مشخص است خطای نخست به معنی اشتباه و خطای دوم همان سرزمین خطاست. همچنین شاعر پارسی‌گوی امیر خسرو دهلوی که پدرش اهل ختاست و خود زاده هند، نیز به چین توجهی این چنین دارد: باز آروزی آن بت چین می‌کند مرا / معلوم شد که فتنه کمین می‌کند مرا (دهلوی، ۱۳۶۱: ۱۷).

در اثر وحشی بافقی، فرهاد و شیرین نیمه تمامش نیز شاهد آن هستیم که کشور چین همچون سرزمینی آرمانی و زیبارویانش، نمونه‌ای آرمانی از زیبایی‌اند. وی در وصف دلتنگی شیرین می‌سراید: اگر چین است اگر بتخانه چین / بود زندان چو خوشدل نیست شیرین (وحشی بافقی، ۱۳۶۱: ۴۸۴). بت در اثر او همان معشوق و محبوب است و بت پرست عاشق بی‌قرار است: منم چینی و چین در بت پرستی / بود مشهور چون با باده مستی (همان، ۵۱۶) و در دیوان نشاط اصفهانی در قرن دوازدهم هجری قمری آمده است: بتگر چین که بت از سنگ بر آرد یا سیم / کو که بیند صنم سیمتن سنگین دل (نشاط اصفهانی، ۱۳۷۹: ۱۳۲)

نگاهی به زیبارویان چین در چند داستان عامیانه منتخب

خواست زیبایی همچون گرایش و خواستی الهی و طبیعی در زمره مهم‌ترین خواست‌های انسان و بویژه زنان است. در سطح واقعیت حیات اجتماعی و فرهنگی تعریف از زیبایی کسی و زیبا دانستن فردی به زاویه زیباشناسانه شخص بستگی دارد و از سویی، وابستگی بسیاری به معیارها و خصوصیات دارد که برآمده از ذهنیت جمعی است و در وجهی مانا و دیرسال است. بر این اساس، زیبایی در سطح آرمانی با نمادهایی گره می‌خورد که اغلب دست نیافتنی است و صورتی نمادین و مثالی دارد، صورتی که عینیتی در اذهان دارد؛ چنانکه تا بدین جا آمده است، یک معیار مشخص و روشن زیبایی نزد ایرانیان، زیبایی چینی است.

نخستین داستان عامیانه و نقلی شده برجای مانده از درازنای تاریخ داستان‌سرایی ایرانیان، سمک عیار است. سمک عیار از معروف‌ترین، حجیم‌ترین و مهم‌ترین داستان‌های عامیانه و عیارانه‌ای است که امروزه به دست ما رسیده است. رویدادهای این اثر در چین و ماچین و حلب و جزایر و مکان‌هایی ناشناخته و خیالی می‌گذرد. دو جلد اول این اثر مربوط به شرح رویدادهای زندگی مرزبان‌شاه پادشاه حلب و پسرش خورشیدشاه است و جلد سوم، چهارم و پنجم به حوادث زندگی فرخ روز پسر خورشیدشاه اختصاص دارد.

زیارویان و بتکده‌های چین در فرهنگ و ادب عامیانه ایران / ۱۶۵

در سمک عیار، ارجانی ویژگی‌هایی خاص و متعین را در چهره و اندام و لباس مه‌پری دختر فغفور چین برمی‌شمرد و زیبایی او را با جزئیات عینیت می‌بخشد. او علاوه بر زیبایی ظاهر، ستیره یا مستوره و پاکدامن است (ارجانی، ۱۳۴۷: ۳۶/۱) و این مهم نشانی است بر این که تنها زیبایی ظاهری مد نظر نیست. اما اینکه مه‌پری به عنوان زیاروی از سرزمین چین معرفی می‌شود، حائز اهمیت است و نقشمند شدن دختری از سرزمین چین به روشنی بازگوکننده معیاری آرمانی در بیان زیبایی زنانه است که در نظرگاه ایرانیان همچون معیار زیبایی جای دارد.

چنانکه اشاره شد، ولایت ختن نیز دارای زیارویانی معروف بوده است که در ادب فارسی بازتاب آن روشن است؛ در بختیارنامه زیبایی دختر ختنی بدین‌سان توصیف شده است:

«شاه ختن را دختری است که امروز در بسیط عالم به جمال او آدمی زاده نیست، آفتاب‌بست در صورت بشریت و حوریست در هیأت آدمیت، گل رنگ از رخسار او می‌برد و شکر را حلاوت از گفتار او حاصل می‌شود. حوراء انسپه و عذرای قدسیه از وی رشک می‌برند. خطبه حسن او بر ذروه منابر است و آفرین شوق او در دل مفاخر سلاطین» (مروزی، ۱۴۵: ۱۲۴).

روشن است که نویسندگان بر اساس سویه اخلاقی که به اثر خود داده است، از وصف جزئیات تنانه زیبایی زنان حذر می‌کند و به نوعی تناسب و نمادین بودن وجه زیبایی برخی از اعضاء بسنده کرده است و دختر ختنی را همسان با پری به شکل آدم می‌داند.

اسکندرنامه میان قرن ششم تا هشتم هجری قمری روایتی فارسی است از کالیستنس دروغین، نخستین کسی که اثری در باب اسکندر و تاریخ یونان نوشته است. نسخه موجود این داستان از سلطنت داراب در ایران آغاز می‌شود و با شرح لشکرکشی‌های اسکندر در جهان تا برخورد وی با یاقوت ملک پیش می‌رود. در اسکندرنامه، پس از آمدن اسکندر به چین شاهد تعریف زیبایی همسر خاقان چین هستیم. اما از کنیزکانی "حور العین" چینی صحبت شده است که مهر تأییدی است بر آنچه که تاکنون از آن سخن گفته شده است (*اسکندرنامه*، ۱۳۸۷: ۲۴۴). چنانکه روشن

است، عبارت حورالعین که در قرآن مجید نیز از آن یاد می‌شود، بیانگر زنانی سیاه چشم و باکره است که در بهشت، همنشین مردان پارسا می‌شوند. حور جمع آحور و خوراء کسی است که سیاهی چشمش کاملاً مشکی و سفیدی آن کاملاً شفاف است و پلک‌هایی باریک همچون آهو دارد و گاهی نیز به زنان سفید چهره و سفید بدن نیز گفته می‌شود. عین نیز جمع آعین و عیناء به معنی "درشت چشم" است و از آنجا که بیشترین زیبایی انسان در چشمان اوست، این مهم در زیبایی تأکید شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۱/۲۱۲).

بهرام و گلندام برجای مانده از قرن نهم هجری قمری با ته‌مایه داستان‌های عامیانه، منظومه عاشقانه‌ای است که شرح دلباختن پسر پادشاه روم، بهرام بر دختر پادشاه چین گلندام را باز می‌گوید. این اثر رنگ و بویی عرفانی دارد و با اثر نظامی به همین نام متفاوت است. در این اثر نقشمند شدن زیبارویی چون گلندام دختر فغفور چین را که هم زیبایی چینی و ترکی و هم خصیصه‌های زیبایی هندی را دارد، شاهد هستیم و گاه زیبایی او فراتر از این حد نیز دانسته شده است. در واقع تصویر گلندام چهره نمودن زنی است به وجهی آرمانی که جامع معیارهای زیبایی است که در فرهنگ ایران رخنه نموده است:

«ورا یک دختری چون مشتری بود / که حسنش رشک ماه خاوری بود / به پرده دختری چون ماه تابان / نشسته بود در ایوان سلطان / اگر مانند خالش نقش بستی / از رشک او قلم در هم شکستی / نقاب از رخ اگر یک دم گشادی / دو صد عاشق به یک دم جان بدادی / هزاران فتنه در جادوی مستش / هزاران فن به زلفین رشکستش / لبش میگون و مویش عنبرین بود / رخش رشک نگارستان چین بود / میانش خط نامعلوم بودی / دهانش نقطه موهوم بودی / به برج گوهرش دو نقش بندی / به زیر هر خم زلفش کمندی / به قامت سرو بستان ارم بود / چو قد عاشقان ابروش خم بود / به زیر ابروانش چشم پر فن / دو هندو کرده در محراب مسکن / حیات لعل آن خضر خجسته / کنار چشمه حیوان نشسته / به رویش بود ابر اتصالی / رخش بودی چو بدر نو هلالی / اگر نقشش بدیدی فرهاد / برفتی صورت شیرینش از یاد / اگر خسرو به لعلش راه بردی / ز شکر نام شیرینی نکردی / ز رشک

زیارویان و بتکده‌های چین در فرهنگ و ادب عامیانه ایران / ۱۶۷

حسن او در دیر گفتار / شکستندی بت گنجی زرکار / یکی قصر معلدا جان / گشاده
غرفه‌ای در روی میدان / رخس نقش نشان کفر و اسلام / بت هندو بد و اسمش گلندام»
(صافی، ۱۳۸۶: ۵۶-۵۵).

در جایی دیگر صافی از زبان بهرام، گلندام را "ترک پرپوش" خوانده (همان، ۱۸۶)
که به گونه‌ای ترکیب زیبایی ترکی-چینی و پیری‌رویی در نظر است و تفاوت قابل
ملاحظه وی با دیگر زنان تا بدین جا ابروی خمیده است که در مورد دیگران کمان و
طاق آمده است.

رستم نامه قرن ۱۰ هجری قمری اثری است با بن مایه‌ای عامیانه که در شهر نجف
شنیده شده است. این اثر مشتمل بر دو قسمت است: بخش اول مربوط به مسلمان شدن
رستم بر دست حضرت علی (ع) و بخش دوم مربوط به معجزه نامه از مولای متقیان که
در ماجرای عاشقانه نقش‌ساز می‌شود. در این اثر نیز بار دیگر زیبایی دختران چین معیار
زیارویی آرمانی است، دختر شاه ختا از لحاظ خصوصیات جسمی چنین معرفی می‌شود:
«رخی مانده قرص قمر داشت / دو زلفی بر مثل مشک‌تر داشت / لبی چون لعل و
دندان گهر داشت / جمال از هر چه گویی بیشتر داشت / ز چشم مست او بنمود می‌ناب / ز
لعلش گفتگوی عشق سیراب / ز چین هر دو زلفش زهره بی‌تاب / ز خورشید جمالش ماه در
آب / فتاده گه در آتش گاه در آب / نگار گل عذار ماهرویی / گل از گلزار حسنش پرده بویی /
از آن شهرت در نکویی / به یک دم از کمند زلف مشکین / برآوردی فغان از جان شیرین / از
آن حسن و جمل و عزو تمکین / اسیر او شده شهزاده چین» (رستم نامه، ۱۳۸۷: ۲۰-۱۹).

گفتنی است که افزون بر این زیبایی اخلاقی، وی نیز با خصوصیات وفاداری و صفا
توصیف شده است (همان، ۱۹) و بنابراین زیبایی ظاهری و معنوی در کنار هم قرار می‌گیرد.
منوچهرخان حکیم در اسکندرنامه نقالی قرن یازدهم-اثری متعلق به دوران
صفویه- نیز به زیبایی چینی توجه دارد. در این داستان شرح کشورگشایی‌های اسکندر
است که به عنوان شاهی ایرانی و مسلمان با دشمنان که اغلب کافر و بت‌پرستند،
می‌ستیزد و پس از پیروزی بر جای بتخانه‌ها مسجد بنا می‌کند.

قمررخ حاکم ونه‌دیک چنین توصیف شده است:

«پری پیکر بتی شیرین زبانی / برای بردن دل عقل و جانی / دو چشم مستش اندر
سحرسازی / غزالان ختن را داده بازی / قدش مانند سرو بوستان بود / رخس گلگون به
رنگ ارغوان بود / ز رخسارش ید و بیضا نمودی / ز خوبی گوی خوبی در ربودی / ز خط
بر گرد آن مه مشک‌تر بود / به معنی فتنه دور قمر بود / بیاض گردنش چون صبح پر نور /
ز نور طلعتش نوراً علی نور / دو ساعد سیم او چون نقره خام / شکسته گردن کردان ایام /
کمرباریک چون موی و قوی پشت / به مانند بلور تر ده انگشت / بدی فرخنده رأی و
نیک مقدم / به خوبی بود در عالم مسلم / زبان خامه شد در وصف او لال / به روز رزم
بود چون رستم زال» (منوچهرخان، ۱۳۸۸: ۲۱).

در قرن دوازدهم هجری قمری فلک نازنامه در زمره داستان‌های شفاهی، منظوم و عامه‌پسند است و به سبک خسرو و شیرین نظامی سروده شده است. داستان مربوط به حوادث زندگی فلک ناز شاهزاده‌ای مصری است که در اثر عشق بر آفتاب دختر شاه مشرق به سفر می‌رود و خطرات و حوادثی را پشت سر می‌گذارد.

در این متن، زیبایی گل دختر آزاد شاه ختن چنین توصیف شده است:

«بسان ماه کاندر پرده باشد / بساط خرمی گسترده باشد / به دل بردن چو زلفش
را دهد تاب / ز دل آرام از چشمان برد خواب / رخ چون آفتاب آن پری رخ / شکسته
رونق خوبان خَلج^۱ / سپاه غمزه آن دلبر حسن / مسخر کرده یکسر کشور حسن / کشیده
هندویش بر خصم قوسین / کمر بسته پی تسخیر بحرین / ز تیر غمزه آن شوخ بی باک /
دل عشاق را کرده چو گل چاک... فغان از نرگس شهلای مستش / فغان از طّره طوران
نشستش / خرامد گر به خوبی قد شمشاد / برد رشک از خجالت سرو آزاد» (همان، ۱۲۱).

چنانکه روشن است، زیبایی او تلفیقی از زیبایی ختایی و هندی است با گیسوانی که دور صورت را در بر گرفته و قدی بلند.

۱. شهری در خطای که مشک آن معروف است.

سرو خواهر کوچک گل است و نامش مصداقی از زیبایی اوست:
« قدش سرو است نامش سرو آزاد / ز داغش پا به گل مانده است شمشاد... به صورت هست چو خورشید آفاق / به دیدار رخس خورشید مشتاق / دو زلفش چون دو افعی بر سر دوش / شده با قرص ماهش دست آغوش / گرفته گرد مهر انورش را / که دارد پاس گنج گوهرش را / ز جعدش خم به خم چون مشک عنبر / شکسته قدر مشک از سنبل تر»، در ادامه و در بیتی دیگر، خلاصه زیبایی‌های معنوی سرو گل نیز به نوعی بیان می‌شود؛ زیبایی‌هایی که سبب می‌شود تا آنها به هر مردخواستاری پاسخ نگویند: «ز عز و ناز و استغنا که دارند/ بهرکس در جهان سر در نیارند» (ص ۱۲۲). سخن گفتن از ناز و نیاز زنان که در برابر منش گل و سرو (ستیزشان بر سر یک مرد فلک ناز) قرار دارد و نیز قرار دادن عصمت در کنار زیبایی ظاهری به نوعی بیانگر واقعیت اجتماعی است که در زمان کریم‌خان زند، زن را از جایگاه ناز و عصمت خود خارج ساخته است.

نتیجه

بر اساس آنچه آمد؛ باید گفت که در داستان‌های منتخب چنانکه روشن است از بتکده سخن نمی‌رود و آنجا که از زیبایی آرمانی زنان سخن گفته می‌شود، آرمانی تنانه و معطوف به عالم جسمانی و منطبق با زیبایی چینی است که با توصیف‌ها و تشبیهاتی مطول آمده، درهم آمیخته است. گرچه گاه زیبایی زنان برتر از زیبایی چینیان نیز دانسته شده است، اما چنانکه روشن است، باز هم تنها معیار سنجش زیبایی همان زیبایی چینی است. آنچه که خالقی مطلق آن را نوعی "تن کامه سرایی" در ادبیات خوانده، مؤید مدعای بالاست و می‌تواند در مفهوم سازی بحث مفید واقع شود. این تن کامگی در داستان‌های مردمی منتخب این نوشتار، از یک سو به نوعی تساهل و آزادی‌ای باز می‌گردد که در مناسبات اجتماعی و فرهنگی مردم وجود داشته و جسم و ظاهر زن را توصیف می‌کند^۱ و

از سویی از منظری پدیدارشناسانه و با نگاهی ژرفکاوانه پیوند ذهنیت جمعی را با متن و بطن نمادهای کهن می‌رساند و از ساخت‌های فکری گذشته سخن می‌گوید؛ ذهنیتی که گاه در پیوند با روح عرفانی و معناگرایانه عصر خود با معیارهای معنوی نیز قابل درنگ و ملاحظه می‌شود.

در این داستان‌ها تکرار نمادهای زیبایی چون پری، ماه و آفتاب و زهره نشانگر زیبایی آرمانی و دست نیافتنی است و خصوصیات و معیارهای زیبایی آثار داستانی در ادبیات دو کشور ایران و چین با اندک تفاوتی در موارد بسیاری مشترک است.

منابع و مأخذ

- الارجانی، فرامرز بن خداداد بن عبدالله الکاتب، ۱۳۴۷، *سمک عیار*، ج ۱، به کوشش: پرویز ناتل خانلری، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- تسکین شیرازی، یعقوب بن مسعود، ۱۳۸۲، *فلک ناز نامه (قرن ۱۲ ق.)*، به کوشش: علی آل داوود، تهران: انتشارات توس.
- حافظ خواجه شمس الدین محمد، ۱۳۸۲، *دیوان بر اساس نسخه غنی و قزوینی*، تهران: جیحون.
- حسنی، عطاءالله، ۱۳۸۶، *جذابت‌های چین در شعر پارسی تاریخ میانه ایران*، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۴، تابستان، صص ۲۱۰-۱۹۷.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۷۵، "تن کامه سرایی در ادب فارسی"، *مجله ایران‌شناسی*، سال هشتم، شماره ۱، صص ۵۴-۱۵.
- خطایی، علی اکبر، ۱۳۷۲، *خطای نامه: شرح مشاهدات سید علی اکبر خطایی معاصر شاه اسماعیل صفوی در سرزمین چین*، به کوشش: ایرج افشار، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- خواجوی کرمانی، ۱۳۴۸، *همای و همایون*، به تصحیح: کمال عینی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- دقایقی مروزی، شمس‌الدین محمد، ۱۳۴۵، *راحه الارواح فی سرور المفراح "بختیارنامه"*، به اهتمام و تصحیح: ذبیح‌الله صفا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دهلوی، امیر خسرو، ۱۳۶۱، *دیوان کامل امیر خسرو دهلوی*، به کوشش: م. درویش، تهران: انتشارات جاویدان.
- رستگار فسائی، منصور، ۱۳۷۹، *چین و چینیان در حماسه ملی ایرانیان*، نامه پارسی، شماره ۱۷، تابستان، صص ۱۰۸-۸۱.
- سجاد آیدنلو، ۱۳۸۷، *رستم نامه (قرن ۱۰ ق.)*، تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- سیرافی، سلیمان تاجر، ۱۳۸۱، *سلسله التواریخ یا اخبار الصین والهند*، گردآوری و اضافات: ابوزید حسن سیرافی، ترجمه: حسین قرچانلو، تهران: انتشارات اساطیر.
- شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۰، *دیوان*، به کوشش: عباس خیاط زاده، کرمان: خدمات فرهنگی کرمان.
- صافی، امین الدین محمد، ۱۳۸۶، *بهرام و گندام*، به کوشش: حسن ذوالفقاری و پرویز ارسطو، تهران: نشر چشمه.

۱۷۲/ فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س ۱۷ و ۱۸، ش ۶۸ و ۶۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۱، شاهنامه، از روی نسخه مسکو، تهران: انتشارات ققنوس.
مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱-۱۳۶۹، تفسیر نمونه، قم: دارالکتب الاسلامیه.
ملیکیان شیروانی، سورن، ۱۳۶۹، بازتاب‌های ادبی آیین بودا در ایران اسلامی، ادبیات و زبان‌ها، ایران نامه، شماره ۳۰، بهار، صص ۲۷۳-۲۸۰
منوچهرخان، حکیم، ۱۳۸۸، اسکندرنامه (از فرنگ تا هندوستان) (قرن ۱۱ ق.)، بازسازی
کهنه‌ترین نسخه اسکندرنامه نقالی، به کوشش: علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: سخن.
نرشخی، محمدبن جعفر، ۱۳۶۳، تاریخ بخارا، به کوشش: محمدتقی مدرس رضوی، تهران: توس.
نشاط اصفهانی، عبدالوهاب، ۱۳۶۹، دیوان، به کوشش: حسن نخعی، تهران: گل آرا.
نظامی، الیاس بن یوسف، ۱۳۸۹، خمسه، به کوشش: سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.
وحشی بافقی، شمس‌الدین، ۱۳۶۱، دیوان، به تصحیح: نعمت احمدی، تهران: نشر گلشایی.

سایت:

<http://www.iranicaonline.org/articles/buddhism-ii>